

'Abd al-Wahhāb, *Ṭabaqāt al-Shāfi'yya al-kubrā*, ed. 'Abd al-Fattāḥ Muḥammad al-Ḥulw and Maḥmūd Muḥammad al-Ṭanāḥī (Cairo, 1383/1964).

FARAMARZ HAJ MANOUCHEHRI
TR. RAHIM GHOLAMI

'**Abbādī, Muẓaffar**, Quṭb al-Dīn Amīr Abū Maṣṣūr Muẓaffār 'Abbādī, the son of Ardashūr Abū Maṣṣūr 'Abbādī Marwazī (d. 547/1152), was an ascetic, a traditionist, and a well-known orator and preacher from Khurāsān, who wrote works with Sufi tendencies. He is referred to by such titles as 'Amīr-i Imām' (the emir who is also the imam), 'Amīr-i 'Ālam' (ruler of the world), 'Wā'iz-i Kabīr' (the great preacher), 'Allāma-yi Rūzgār wa Kh'āja-yi Ma'nī wa Sulṭān-i Sukhan' (learned scholar of the time and the lord of spiritual meaning and the sultan of discourse) and 'Quṭb 'Abbādī' (the pole of 'Abbād) (al-Bundārī, 196; al-Dhahabī, *Siyar*, 19/186; Mudarris, 4/93; see also Qiwāmī, 146–149; Anwarī, 1/266). 'Abbādī was born in 491/1098, or according to other sources, in 471/1078 (Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, 6/53), in the village of Sinj-i 'Abbād which was a dependency of Marw (see Yāqūt, 3/161, 599, 4/784). He learnt the art of preaching and oration, when he was young, from his father, who was a well-known traditionist and orator of the 5th/11th century known as Amīr 'Abbādī. He then travelled to Nīsābūr and studied with many traditionists, and heard *ḥadīths* from such eminent figures as Abū 'Alī Naṣr Allāh b. Aḥmad b. 'Uthmān Khushnāmī, Abū 'Abd Allāh Ismā'īl b. 'Abd al-Ghāfir al-Fārisī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad b. Maḥmūd al-Rashīdī, Abū al-Faḍl al-'Abbās b. Aḥmad al-Saqqā'ī (or al-Shaqānī), Abū Bakr 'Abd al-Ghāfir al-Shīrawī, Zāhir b. Zāhir al-Shahḥāmī, Abū Muḥammad al-Shāfi'ī b. al-Ḥusayn b. Muḥammad al-Ustādī and 'Abd al-Mun'im b. al-Qushayrī (al-Sam'ānī, 9/174–175; Ibn al-Jawzī, 10/150; Yāqūt, 3/599; Ibn al-Athīr, *al-Kāmil*, 11/59; idem, *al-Lubāb*,

2/309–310; Ibn Khallikān, 5/212; al-Subkī, 7/299; Ibn Ḥajar, 6/52–53; for further information see Ibn al-Jawzī, 9/140; Sibṭ Ibn al-Jawzī, *Mīr'āt al-zamān*, 8(1)/5–6; al-Dhahabī, *Tārīkh al-Islām*, 251–252; Ibn Kathīr, 12/164; Ibn Ḥajar al-Haytamī, 126).

Although individuals like al-Sam'ānī and Abū Muḥammad al-Akhḍar heard his *ḥadīths* and transmitted them, 'Abbādī is mostly known as an orator and preacher. In addition to praising his ability to deliver sermons and speeches as well as his eloquence, the majority of biographers and historians go so far as to consider him one of the most distinguished figures of his time as regards preaching (*wa'z*), purity of speech (*faṣāḥa*) and eloquence (*balāgha*) (al-Sam'ānī, 9/174; Ibn al-Jawzī, 10/150; Yāqūt, 3/599; Ibn al-Athīr, *al-Lubāb*, 2/310; al-Bundārī, 196; Ibn Khallikān, 5/212; al-Subkī, 7/299). 'Abbādī's sermons were so powerful and had such a good reception that even certain well-known poets of the time produced poems praising him. According to a report by al-Rāwandī in *Rāḥat al-sudūr* (p. 209), Amīr 'Imādī Shahriyārī, a famous poet of the 6th/12th century, attended his sermons and preachings, and eulogised him. In a *qaṣīda* written in his praise, Anwarī (d. ca. 583/1187) refers to him as '*bulbul-i būstān-i tajrūd*' (the nightingale of the garden of abstraction) and '*ḥamah dān-i āfarīnīsh*' (the all-knowing one within the created world) (pp. 266–267). In a lengthy *qaṣīda*, Badr al-Dīn Qiwāmī Rāzī, a 6th/12th century writer of *qaṣīdas*, praises his skills in oratory (pp. 148–149; see also 'Abbādī, *al-Taṣfiya*, 19–20; Furūzānfar, 321–322; Anwarī, 2/94–95).

When in 536/1141–1142 Ātsiz Kh'ārazm-Shāh (r. 521–551/1127–1156) attacked Marw, 'Abbādī and a number of other scholars were taken to Kh'ārazm as prisoners. He was released in 538/1143–1144 when Sanjar mobilised his forces against Kh'ārazm. Sanjar held 'Abbādī in high esteem, and in 541/1146 sent him

بخارا درس خواند؛ سپس راهی هندوستان شد. وی زندگی نابه‌سامانی داشت. از او دیوان اشعاری در هزار و صد و سی و چهار بیت از صد و سی غزل، چهار مخمس، یک ترجیع‌بند، نه رباعی و یک مناجات‌نامه به‌جا مانده است.

منابع: دایرة‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۲/۲۶۵؛ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، ۲/۳۲؛ فهرست نسخه‌های خطی موجود در ولایت بدخشان تاجیکستان، ۶۹؛ گنج بدخشان، امیر بیگ حبیبوف، زیر «عباد بدخشانی».

ع.شکورزاده

عباد فیض‌الله یوف (e.bād.fey.zol.lāh.yof)، عباد، روستای

چارکوه در شهرستان اسفره از استان خجند ۱۹۳۵م - روزنامه‌نگار و نویسنده تاجیکستانی. در ۱۹۵۹م رشته زبان و ادبیات فارسی تاجیکی را در دانشگاه دولتی تاجیکستان به پایان رساند. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳م کارمند روزنامه تاجیکستان شوروی و از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹م سردبیر آن روزنامه و در ۱۹۷۹م مدیر بخش فرهنگی کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان بود. مقاله‌ها و حکایه‌هایش از ۱۹۵۸م در روزنامه‌ها و ماهنامه‌های گوناگون به چاپ می‌رسیدند. درون‌مایه اصلی آثار وی، نشان دادن زندگی اجتماعی و سیاسی مردمان روزگار خود است. فیض‌الله یوف طنز نیز می‌نویسد. وی شماری از آثار نویسندگان جمهوری‌های شوروی را به فارسی تاجیکی ترجمه کرده است. از آثارش: فواره (۱۹۶۴م)؛ راه‌های زندگی (۱۹۶۶م)؛ رو به آفتاب (۱۹۶۸م)؛ صداقت (۱۹۶۸م)؛ گلخن دوستی (۱۹۶۹م)؛ پدران و فرزندان (۱۹۷۱م)؛ دور از جبهه (۱۹۷۳م)؛ آشیان بلند (۱۹۷۴م)؛ در آتش (۱۹۷۵م)؛ قصه بیشه سبز (۱۹۷۷م)؛ سوگند (۱۹۸۳م).

منابع: ادبیات فارسی در تاجیکستان، ۲۲۳؛ ادیبان تاجیکستان، ۴۴۷ - ۴۴۹؛ دایرة‌المعارف شوروی تاجیک، ۲/۵۳۲؛ حسین ندرالله یوف، «هیچ کس و هیچ چیز»، صدای شرق، ۱۹۷۷م، شماره ۹، صص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ گلنظر، «ثمره اولین کوشش‌های»، همان‌جا، ۱۹۷۳م، شماره ۶، صص ۱۴۷ - ۱۴۹.

م.شکورزاده

عبادی (ab.bā.di)، قطب‌الدین امیر ابومنصور المظفر فرزند ابوالحسین فرزند اردشیر فرزند ابومنصور، سنج عباد از روستاهای مرو ۴۹۱ - عسکر مکرم ۵۴۷ق، عالم دینی، واعظ

و سخنران ایرانی. پدرش ملقب به امیر نیز واعظی بلند آوازه بود و ابوحامد محمد غزالی (- ۵۰۵ق) در مجلس وعظ او در نظامیه بغداد حضور می‌یافت. قطب‌الدین نیز مانند پدر به امیر ملقب بود. قطب‌الدین از کودکی به تحصیل دانش‌های مرسوم زمان، به‌خصوص آنچه در سیره پدری به کار او می‌آمد، پرداخت. از ابوبکر شیروی، زاهر الشحامی، ابوعلی نصرالله بن احمد بن عثمان الخشنامی، ابو عبدالله اسمعیل بن الحافظ عبدالغافر الفارسی، ابو عبدالله محمد بن محمود الرشیدی، ابو الفضل العباس بن احمد السقایی، شیخ ابو محمد شافعی و نیز گروهی دیگر حدیث بسیار شنید و فراگرفت. چندی در قزوین به وعظ پرداخت. سمعانی مؤلف الانساب می‌گوید که در پنج دیه احادیث اندکی از او شنیده است. رفته رفته بر اثر قریحه و استعداد سخنوری که داشت، معروف شد و آوازه‌اش همه جا را گرفت، چنان‌که مردم به او مثل می‌زدند. مولانا جلال‌الدین محمد نیز در غزلیات خویش از عبادی به وعظ و سخنوری یاد می‌کند، ولی معلوم نیست که منظورش پدر است یا پسر: «گر احسان را زبان باشد بگردد - به مدح و شکر او سی صد عبادی» (۳۶۰۵۹/۷ بیت) □ «شمس تبریز چهره‌ای بنما / تا نمایم سخن به عبادی»، (۳۳۶۱۸/۷) بعضی شاعران، مانند قوامی رازی و امیر عمادی شهریار نیز او را مدح گفته‌اند. شهرت وعظ او از ایران گذشته به بغداد رفت و بار دیگر که از نزد سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱ - ۵۵۲ق) به رسالت بغداد رفت، مورد نظر المقتدی لامرالله (۵۳۰ - ۵۵۵ق)، سی و یکمین خلیفه عباسی، واقع شد و در شمار نزدیکان او درآمد. در این زمان کار او بالا گرفت. مدت سه سال در جامع و نظامیه بغداد مجالس وعظ داشت و حدیث املا می‌کرد. در این ایام مردم چنان فریفته کلام او شده بودند که در مجالس سخنان او را می‌نوشتند و از این راه کتاب‌هایی چند پدید آمد. احترام عبادی در نزد خلیفه به جایی رسیده بود که خلیفه او را به سفارت و رسالت نزد شاهان می‌فرستاد چنان‌که خلیفه او را به رسالت پیش سلطان سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی به خراسان فرستاد و چون از این مأموریت به بغداد بازگشت بار دیگر نزد ملک‌شاه بن محمود بن محمد به خوزستان فرستاده شد تا در میان وی و بدرالحویزی / بدرالحویزی صلح برقرار کند. قطب‌الدین در این سفر موفق شد و این دو تن را آشتی داد و از این راه مال فراوان نصیبش شد، ولی در آن‌جا عمرش به پایان رسید و در عسکر مکرم (شهری در خوزستان میان بصره و فارس) درگذشت. پیکرش را در

Abbad b. Mansur

B-TOPALOĞLU

Watt, İslam düş. teşekkül devri
135 (dipnot 15), 137

ABBÂDÎ, EBU MANSUR
al-'Abbâdî, Mansûr ibn Ardashîr, d. 1152.
al-Taşfiyah fi ahvâl al-mutaşavvifah : Şûf'nâmah /
ta'îf-i Qutb al-Dîn Abû al-Muzaffar Mansûr ibn Ar-
dashîr al-'Abbâdî ; bih tashîh-i Ghulâm Husayn
Yûsufî. — [Teheran, 1968]
43, 465 p. ; 25 cm. — (Falsafah va 'irfân-i Irân ; 4) (Inti-
shâri-i Bunyâd-i Farhang-i Irân ; 42)
Persian
I. Yûsufî, Ghulâm Husayn. II. Title. III. Title: Şûf'-
nâmah.
BP189.A113 nec 12-22406
76-228191
DLC ICU MH MIU

25 OCAK 1994

بر طالبان و جویندگان معلوم گرداند و سره از ناسره و عارف از جاهل باز شناخته شود.

این کتاب بوسیله آقای دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشکده ادبیات مشهد تصحیح شده و بنیاد فرهنگ ایران آن را چاپ و منتشر کرده است. مصحح در این راه با دقت و امانت بسیار به کار پرداخته، و تا حد امکان کوشیده است که این اثر گرانبها، بی نقص و عیب در اختیار خوانندگان دانشمند و فاضل قرار گیرد.

آنچه را که می گویم، می شود در سرتاسر کتاب مشاهده کرد و نیز تعلیقات کتاب و شرح لغات آن که در حد خود ممتاز است شاهد این سخن خواهد بود.

این بنده تمام کتاب را خواندم، از متن و هم از تعلیقات و حواشی آن سود فراوان بردم همانطور که از دیگر آثار مصحح نیز بارها بهره مند گردیده و سود جسته ام.

اکنون چند نکته به نظرم رسیده است که تذکر آن را خالی از فایده نمی بینم، شاید در تجدید چاپ آینده کتاب مؤثر واقع گردد. ناگفته نماند که این اظهار نظر یا تذکر هرگز از ارج و مقدار کار ایشان نمی کاهد و به شهرت و اهمیت کتاب لطمه ای وارد نمی کند، زیرا هر کسی که در راه زبان و ادب فارسی و زنده کردن فرهنگ ایران گام بردارد در نظر ما گرامی است و حرمتش بر ما واجب.

آقای دکتر یوسفی در این راه سالها خود را آزموده است و آثار پرمایه و سودمندی عرضه داشته، و از عهده آن پیروز و موفق بیرون آمده است.

اما چند موردی که می بایست بدانها اشاره شود بدین قرار است:

۱ - مصحح در مقدمه کتاب، صفحه بیست و پنج پس از آنکه آثار عبّادی

دکتر عزیزالله جوینی

گروه آموزشی ادبیات فارسی

نقدی بر کتاب

التصفيّة في أحوال المتصوّفة

یا صوفی نامه

این کتاب از قطب الدین ابوالمظفر عبّادی، واعظ و خطیب قرن ششم است که آنرا به منظور شناخت قواعد و اصول طریقه عرفان و «تحقیق» نوشته و که در حد خود جامع تمام ابواب مسائل و مبانی علم تصوف است. وی مردی سخنور و واعظی بلیغ و گوینده ای نام دار است. بیانی سحر آگین و گفتاری آتشین دارد، سخندان و نکته سنج است و در منبر کلامش گرم و زبانش رسا و شیرین. توسن بلاغت در زیر ران دارد، و در حکمت و معرفت برتن. می راند تا در ملک سخن فرمانروایی کند و می تازد تا آتش شور و شوق در ضمیر عارفان و دل سوختگان بر افروزد. فصاحتش به حدی است که در اندک زمانی آوازه اش از مرزهای ایران می گذرد، و تابش آن سرزمین عراق، خاصه دارالاماره عراق را خیره می کند و به جایی می رسد که خلیفه را به بند سخن می کشد و بنده خود می سازد. در فن خطابه آنچنان کلامش نافذ است که یکی از سربل و زفتی سخنش را نمی پسندد و دیگری بدره های زرسرچ نثار قدمش می نماید.

عبّادی این کتاب را برای آن نوشته است که طرق شریعت و طریقت را

Mecelle-i Doniskede-i Edebîyat ve Ulum-i

İnsani, yıl: 23/3, Tebran-1976, s. 232-244.

گفته‌اند و شرح حال و جریان زندگی آنان هر یک در محل الفبایی خود - به صورت فوق - در این دایرة المعارف آمده است که برای اطلاع، به آن شروع ارجاع داده می‌شود.

دکتر جعفری در مبسوط می‌نویسد: عبادله عبارتند از: اباعبدالله الحسین (ع)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر ... عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر که رهبران موج مخالف معاویه بودند در موروثی کردن سلطنت به نفع یزید.

در فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی آمده است: عبادله عبارت از ارباب تجلیات اسمائیه‌اند، موقعی که متحقق شوند به حقیقت اسمی از اسماء او و متصف شوند به صفی از اوصاف او (به نقل از اصطلاحات خطی، ۸۴۵).

عَبَّادِی، امیر قطب الدین ابو منصور مظفر بن ابوالحسن اردشیر مروزی (۴۹۱ - ۵۴۷ ق) واعظ، سخنور، محدث و فقیه، از مشاهیر عامه در سده پنجم هجری. مُکَنِّی به ابومنصور ملقب به امیر قطب‌الدین، و معروف به قطب عَبَّادِی و عَبَّادِی مروزی. وی در روستای سِنَج عَبَّاد از قراء مرو تولد یافت و بدین خاطر به عَبَّادِی شهرت یافت. پدرش ملقب به امیر، واعظی خوش‌گفتار و خوش‌سیرت و مورد توجه و قبول خاطر مردمان بغداد بود. عَبَّادِی از محدثان نیشابور از قبیل نصرالله خُشَنامی و عبدالغفار شیروی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. کسانی چون ابن اخضر، حمزة قبیطی و محمد بن مُکَرَّم از وی روایت حدیث کرده‌اند. با این حال شهرت اصلی عَبَّادِی حسن وعظ، سخنوری و نیکویی گفتار می‌باشد. او پس از تحصیل علوم دینی از طرف سلطان سنجر سلجوقی به بغداد سفر کرد و تا سه سال در جامع قصر، دارالسلطنه و نظامیه بغداد به وعظ و ارشاد خلق پرداخت؛ در نتیجه مورد اقبال فراوان مردم قرار گرفت تا حدی که مورد توجه و عنایت مُقَتَفَی لَامِرِ اللَّهِ خلیفه عباسی (۵۳۰ - ۵۵۵ ق) بود؛ همچنین آورده‌اند در جامع قصر به املائی حدیث اشتغال داشته است. ابن جَوَزی از زیبایی کلام وی سخن گفته است و آورده است که مواعظ او را در مجلداتی گردآوری کرده‌اند (المنتظم، ۱۰/۱۵۱). ذَهَبی از گذاردن نماز شب توسط او و پرداختن به ذکر مناقب علی (ع) یادآور شده است (سیر اعلام النبلاء، ۲۰/۲۳۲). علینرغم اینها سمعانی وی را در امور دینی قابل اعتماد و موثق نمی‌داند. قطب الدین عَبَّادِی سفیر بین خلیفه عباسی و سلاطین بوده که از این راه ثروت فراوانی بدست آورده و کار و شهرتش بالا گرفته است. از جمله یکبار از سوی سلطان سنجر به سمت سفارت به بغداد فرستاده شد و نیز از

یا عشق وز زیدن به اشیاء و متعلقات او برمی‌انگیزد.

منابع: قرآن، اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۱۶؛ اصول کافی، کلینی، ۱۳/۱۳؛ اسفار ملاصدرا، ۳/۴۱۴؛ بحارالانوار، مجلسی، ۹۸۱ - ۵۴؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ۴/۴، شریف، ۵۸۷/۱، ۳۳۸ - ۳۳۱/۳؛ روش بزرگوار در اسلام، گلیایگانی، ۴۹۱ - ۵۲؛ فرهنگ فلسفی، صانعی، ۴۳۹، ۴۵۷؛ مذهب الاسماء، زنجی، ۲۱۶/۱؛ مرآة العتوق، مجلسی، ۸۳/۸ - ۸۸؛ معانی الاخبار، صدوق، ۲۴۰۱ - ۱۴۱؛ مصباح الشریعه، ۱۶۳ - ۱۶۷؛ معراج السعاده نراقی، ۱۱۶، ۴۵۶؛ المیزان، طباطبایی، ۲۰/۵۱؛ نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۴۰۰.

عَبَّادِ جُهَنِّي، فرزند مهاجر بن ابی المهاجر جُهَنِّي از شهدای روز عاشورای حسینی، از اصحاب و یاران باوفای ابا عبدالله الحسین (ع) و از شیعیان بااخلاص خاندان عصمت و طهارت (ع). وی از جمله اصحاب بود، که در ۱۳ ذی الحجة الحرام سال ۶۰ هجری هنگام اقامت سید الشهداء (ع) در دهکده صفراء بین راه مکه و کوفه (دایرة المعارف تشیع، ۳۴۷/۱۰) به موکب امام (ع) ملحق و وارد کربلا شد و در روز عاشورا با طلوع فجر، امام (ع) و اصحاب بر اثر نبود آب تیمم فرمودند و نماز صبح را به جای آوردند و دعاء مشهور خویش را پس از نماز قرائت فرمودند. هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود که حمله اولی آغاز گردید (دایرة المعارف تشیع، ۵۲۷/۶).

عباد جُهَنِّي جزء اصحابی بود که در حمله اولی به شهادت رسید رضوانُ اللَّهِ عَلَیْهِ. امام (ع) بیکر او و تمام شهداء حمله اولی را در خیمه مخصوصی منتقل فرمودند که بعداً توسط قبیله بنی اسد در مقبره دسته جمعی به خاک سپرده شدند.

منابع: ابصار المعین، ۲۱۳؛ اعیان الشیعه، ۶۱۱؛ الحدائق البوریه، ۱۲۳؛ نمرسان البیضا، ۱۸۶/۱؛ قاموس الرجال، ۶۵۷/۵؛ کربلاء فی حاضرها و ماضیها؛ وسیلة الدارین، ۱۶۲. عبدالحسین شهیدی صالحی

عبادله ← ابن عباس، ابن مسعود، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، این چهارتن از شخصیت‌های تاریخ اول اسلام هستند که محضر مبارک حضرت رسول اکرم (ص) را درک کرده و از صحابه محسوب می‌گردند. چون نام هر چهار نفر آنها عبدالله بوده و احادیث مرسل و مستند و بسیار موثقی که مورد استفاده و استشهاد فریقین قرار گرفته از آنها باقی مانده است، غلماي حدیث و تاریخ نگاران تاریخ اسلام جمع آنها را عبادله

03 Mart 2013

● فهرست

سماع: ۱۵۰، وجد و حرکت که از سماع پدید آید: ۱۵۴، صحبت: ۱۵۷، احوال باطن: تفکر: ۱۶۰، بصیرت: ۱۶۳، معرفت: ۱۶۶، محبت: ۱۷۰، جمعیت: ۱۷۳، مشاهدت: ۱۷۵، تمکین: ۱۷۷، تتمه این رکن: ۱۷۹، رکن چهارم - اصطلاحات و الفاظ: الفاظ علمی: نفس و روح چیست: ۱۸۷، دل و سر چیست: ۱۸۹، بسط و یقین چیست: ۱۹۱، خاطر چیست: ۱۹۲، وارد چیست: ۱۹۲، وقت چیست: ۱۹۳، قرب و بعد چیست: ۱۹۵، غیبت و حضور چیست: ۱۹۶، هیبت و اتس چیست: ۱۹۷، علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین چیست: ۱۹۸، الفاظ حالتی: حال چیست: ۱۹۹، ذوق چیست و شرب چیست: ۲۰۱-۲۰۲، محو و اثبات چیست: ۲۰۳، صحو و سکر چیست: ۲۰۴، فنا و بقا چیست: ۲۰۶، عشق چیست: ۲۰۸، شاهد چیست: ۲۱۱، حق و حقیقت چیست: ۲۱۳، عبودیت چیست: ۲۱۵، حریت چیست: ۲۱۶، اخلاق ایشان: ترک شهوت و غضب: ۲۱۹، سخاوت و مروّت و فتوت: ۲۲۲، قلع حسد و حقد و مانند این: ۲۲۵، ترک عجب و تکبر و ریا: ۲۲۷، جوامع اخلاق این طایفه: ۲۳۱، آداب و عادات این طایفه: آداب زندگانی کردن: ۲۳۷، آداب جامه پوشیدن: ۲۴۳، آداب طعام خوردن: ۲۴۶.

● نمایه

تصوف: ۱۳، طریقت: ۱۷، آیات: ۳۱، اخبار: ۳۱، احوال: ۳۹، اعمال: ۴۵، ارادت: ۴۵، توبه: ۵۰، ریاضت: ۵۴، زهد: ۵۹، خوف: ۶۳، رجا: ۶۷، صبر: ۷۱، ذکر: ۷۶، استغفار: ۷۶، حرمت: ۸۱، خدمت: ۸۳، شکر: ۸۶، رضا: ۸۸، ورع: ۹۲، تقوی: ۹۵، اخلاص: ۹۸، حفظ حواس: ۱۰۲، خلوت: ۱۰۷، توکل: ۱۱۰، تسلیم: ۱۱۴، صدق: ۱۱۸، یقین: ۱۲۱، حفظ خاطر: ۱۲۵، تجرید: ۱۲۸، استقامت: ۱۳۱، شوق: ۱۳۹، مراقبه: ۱۴۲، حیا: ۱۴۴، وفا: ۱۴۷، سماع: ۱۵۰، وجد: ۱۵۴، صحبت: ۱۵۷، تفکر: ۱۶۰، بصیرت: ۱۶۳، معرفت: ۱۶۶، محبت: ۱۷۰، جمعیت: ۱۷۳، مشاهدت: ۱۷۵، تمکین: ۱۷۷، نفس: ۱۸۷، روح: ۱۸۷، دل: ۱۸۹، سر: ۱۸۹، بسط: ۱۹۱، یقین: ۱۹۱، وارد: ۱۹۲، وقت: ۱۹۳، قرب: ۱۹۵، بعد: ۱۹۵، غیبت: ۱۹۶، حضور: ۱۹۶، هیبت: ۱۹۷، انس: ۱۹۷، علم الیقین: ۱۹۸، عین الیقین: ۱۹۸، حق الیقین: ۱۹۸، حال: ۱۹۹، ذوق: ۲۰۱، محو: ۲۰۳، اثبات: ۲۰۳، صحو: ۲۰۴، سکر: ۲۰۴، فنا: ۲۰۶، بقا: ۲۰۶، عشق: ۲۰۸، شاهد: ۲۱۱، حق: ۲۱۳، حقیقت: ۲۱۳، عبودیت: ۲۱۵، حریت: ۲۱۶، اخلاق:

مقدمه مصحح: ۱، آثار طوسی: ۸، رساله حاضر: ۱۴، مقدمه مؤلف: ۱، حرکات وجود آدمی: ۲، حرکات حواس: ۲، حرکت نفس: ۲، حرکت قلب: ۲، حرکت عقل: ۲، حرکت روح: ۲، حرکت سر: ۲، حرکت جوهر انسانی: ۲، پیدا شدن سماع: ۲، سماع دف و غنا: ۴، روا داشتن دف و غنا در روز عید: ۴، انکار سماع: ۶، سر فتوت: ۱۲، فتوت و فتی: ۱۲، احوال فتی: ۱۳، مراتب فتوت: ۱۳، فتوت شیطانی: ۱۳، فتوت انسانی: ۱۳، فتوت ملکی: ۱۳، فتوت نبوی: ۱۳، فتوت ولایتی: ۱۳، فتوت روحی: ۱۳، فتوت عقلی: ۱۳، فتوت صفاتی: ۱۳، فتوت فعلی: ۱۳، فتوت وجهی: ۱۳، فتوت حجابی: ۱۳، شجاعت: ۱۴، مروّت: ۱۴، کشف و اطلاع: ۱۴، کمال رأفت: ۱۴، مقام و حال: ۱۵، حضور و شهود: ۱۵، سیر فی الله: ۱۵، تعلیقات: ۱۷، مآخذ فارسی و عربی: ۲۹.

عبادی، مظفر بن اردشیر (۴۹۱-۵۴۷ق)

۲۵۲. التصفیة فی احوال المتصوفة، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی، ۱۳۶۸، ۴۹ + ۴۵۶ص، وزیری.

- بیان مقامات و احوال و آداب صوفیان و شرح ارتباط این مبانی با اخلاق و فلسفه و منطقی است که جزء متون مهم و اساسی تصوف است.

● فهرست

مقدمه: ۵، رکن اول: مبدأ تصوف و طریقت: مقدمه اول - شریعت: ۱۳، مقدمه دوم - طریقت: ۱۷، تصوف و صوفی و آنچه بدان پیوندد: ۲۳، ابتدای این طریقت: ۲۶، تصحیح این قوم و این قواعد به آیات و اخبار: ۳۱، تتمه این رکن یک باب است در بیان احوال شیخ: ۳۹، رکن دوم: اعمال و وظیفه اول: اعمال مبتدیان: ارادت: ۴۵، توبه: ۵۰، ریاضت: ۵۴، زهد: ۵۹، خوف: ۶۳، رجا: ۶۷، صبر: ۷۱، ذکر و استغفار: ۷۶، حرمت داشتن: ۸۱، خدمت کردن: ۸۳، وظیفه دوم: اعمال اوساط: شکر: ۸۶، رضا: ۸۸، ورع: ۹۲، تقوی: ۹۵، اخلاص: ۹۸، حفظ حواس: ۱۰۲، خلوت: ۱۰۷، وظیفه سوم: اعمال منتهیان: توکل: ۱۱۰، تسلیم: ۱۱۴، صدق: ۱۱۸، یقین: ۱۲۱، حفظ خاطر: ۱۲۵، تجرید: ۱۲۸، استقامت: ۱۳۱، تتمه این رکن: ۱۳۳، رکن سوم: در احوال: احوال ظاهر: شوق: ۱۳۹، مراقبه: ۱۴۲، حیا: ۱۴۴، وفا: ۱۴۷،

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راه‌نمای موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان موحد، با همکاری احمد

شاکر نژاد، حسین مرادی: قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵. ISAM DN. 260931